



Investigating the Effect of Differences in Readings on the Art of Attention in the Holy Quran

Fatemeh Kiani ^{1*}

*1: Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran, Email: f.kiani@uok.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 11, 2024
Accepted
November 22, 2024

Keywords:
Al-Tafat, Qur'an,
recitations, eloquence,
disagreement

ABSTRACT

The art of al-tiffat is one of the most widely used rhetorical arts, which, by changing from one style to another, prevents the uniformity of the speech process and boredom of the audience. In addition to this general benefit, al-tiffat in eloquent speech carries rhetorical nuances and nuances appropriate to the situation of the speech. On the other hand, one of the important topics in the history of the Quran is the discussion of differences in readings; differences that cause changes in the linguistic elements of understanding the speech, including al-tiffat in the verses; which indicates the necessity of recognizing the developments of this rhetorical art and the readings that affect it in the Quran.

The present study was conducted using a descriptive-analytical method with the aim of explaining the art of al-tiffat in the Quran and examining the various effects of differences in readings - famous and not famous, which have interpretive value - on it and, as a result, creating different interpretive aspects in the divine word.

Differences in readings sometimes cause the creation, elimination, or displacement of al-tiffat in the verses of the Quran. In the Quran, based on the various aspects of existing readings, the greatest impact of readings on al-tiffat occurs in relation to the change of subject pronouns, which occurs due to differences in the accusative letters of verbs. Among the readings, the reading attributed to Ibn Mas'ud is an effective example in eliminating al-tiffat. Considering the two-way relationship of the art of al-tiffat affected by the differences in readings and interpretation of the Quran, some readings appear to carry al-tiffat, but it is not easy to judge the presence of al-tiffat in them because they require more interpretive precision; on the other hand, some of these aspects of readings and al-tiffat affected by them create different rhetorical points and interpretive aspects, which paves the way for further research in this field of interpretation.



بررسی تاثیر اختلاف قرائات بر صنعت التفات در قرآن کریم

فاطمه کیانی *

^۱ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران، ایمیل: f.kiani@uok.ac.ir

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۳/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۳/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی:

التفات، قرآن، قراءات،

بلاغت، اختلاف

چکیده

صنعت التفات به عنوان یکی از پرکاربردترین صنایع بلاغی است که با تغییر از اسلوبی به اسلوب دیگر، از یکسانی روند سخن و ملالت مخاطب جلوگیری می-نماید. علاوه بر این فایده عام، التفات در کلام بلیغ حامل نکات و ظرایف بلاغی متناسب با موقعیت سخن می-باشد. از طرفی از مباحث مهم در تاریخ قرآن بحث اختلافات قرائات است؛ اختلافاتی که سبب تغییر در عناصر زبانی فهم کلام از جمله التفات موجود در آیات می-گردد؛ امری که نشانگر ضرورت شناخت تحولات این صنعت بلاغی و قرائات موثر بر آن، در قرآن است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با هدف تبیین صنعت التفات در قرآن و بررسی اثرات گوناگون اختلاف قراءات-مشهور و غیرمشهوری که دارای ارزش تفسیری هستند- بر آن و در نتیجه ایجاد وجوه مختلف تفسیری در کلام الهی انجام گرفته است.

اختلاف قرائات گاه سبب ایجاد، محو یا جابه-جایی التفات در آیات قرآن می-شود. در قرآن بر اساس وجوه مختلف قرائات موجود، بیشترین تاثیر قرائات بر التفات مربوط به تغییر ضمائر فاعلی رخ می-دهد که به سبب اختلاف در حروف مضارعه افعال صورت می-گیرد. در میان قراءات، قرائت منسوب به ابن-مسعود از نمونه-های تاثیرگذار در از بین بردن التفات می-باشد. با توجه به ارتباط دوسویه صنعت التفات متأثر از اختلاف قراءات و تفسیر قرآن، برخی از قراءات به ظاهر حامل التفات هستند اما نمی-توان به راحتی حکم به وجود التفات در آنها داد چراکه احتیاج به دقت-های تفسیری بیشتری دارند؛ از طرفی برخی از این وجوه قرائات و التفات متأثر از آن سبب ایجاد نکات بلاغی و وجوه تفسیری مختلفی می-شوند امری که زمینه-ساز تحقیقات بیشتر در این حوزه از تفسیر می-باشد.

۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه عظیم و جاودان پیامبر اکرم (ص) از آغاز نزول، انتظار جهانیان را به خود معطوف کرده است و محققان بسیاری درباره جنبه‌های مختلف اعجاز آن به بحث نشسته‌اند. بی‌شک از وجوه برجسته اعجاز این کتاب آسمانی، فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن است. از نظر ابن قیم جوزی علم به علوم بلاغی تعیین کننده معرفت به اعجاز قرآن می‌باشد. (عتیق، ۱۴۰۵: ص ۵۸).

قرآن سخن است و سخن زمانی تأثیرگذار خواهد بود که با حال آشکار و غیر آشکار مخاطب و شرایط صدور سخن تناسب داشته باشد. قرآن کریم نیز در جهت هدایت بشر توجه خاصی به شرایط و حالات مختلف روحی و محیطی مخاطب و دیگر مقامات و موقعیت‌ها داشته است؛ براین اساس گاهی به جهت اغراضی که رعایت آنها عین بلاغت است سخن را برخلاف مقتضای ظاهر سوق می‌دهد. از رایج‌ترین موارد خلاف مقتضای ظاهر به ویژه در کلام وحی، صنعت التفات است که به واسطه آن کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر منتقل می‌شود. التفات علاوه بر تنوع و رنگارنگی سخن، ذهن مخاطبین را به اموری که لازم است در آنها به تفکر بیشتری بپردازند متوجه می‌سازد. این صنعت که در میان علمای عرب به «شجاعة العرب» معروف است، از افتخارات زبان عرب محسوب می‌شود. (زوبعی، ۱۹۹۶: ص ۹۰)

از طرفی موضوع اختلاف قرائات نیز از مباحث مهم تاریخ قرآن است که تأثیر فراوانی بر مباحث مختلف علوم قرآنی نهاده است. از جمله این تأثیرات، تأثیر وجوه قراءات بر مسائل لفظی و بلاغی، مانند صنعت التفات است؛ گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می‌آید و گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می‌رود و گاهی با قرائتی التفات در آیه‌ای جابجا می‌شود که این امر نیاز به تامل و بررسی بیشتری دارد.

براین اساس در پژوهش حاضر ابتدا مفاهیمی چون صنعت التفات و انواع آن و همچنین قراءات، مورد تبیین واقع شده سپس بر مبنای کتاب «معجم القرائات» مختار عمر، تأثیرپذیری صنعت التفات قرآن از قراءات به صورت مطلق - مشهور و غیر مشهور که در کتب تفسیری مورد اشاره قرار گرفته اند و دارای ارزش تفسیری هستند - مورد ارزیابی واقع می‌شود تا در نهایت بتوان دریافت به لحاظ کیفی تأثیر قراءات مختلف بر صنعت التفات در قرآن چگونه است و برآیند این تأثیرات بر تفسیر قرآن کریم چیست.

۱-۱. التفات در لغت و اصطلاح و انواع آن

«التفات» از ریشه سه حرفی «ل-ف-ت» است. «اللفت» مترادف «الصرف» (تغییر و برگرداندن) (فراء، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۴۷۵) و «اللی» (انحراف) بوده و دلالت بر کج شدن و انصراف شیء از جهت مستقیم و روبروی خود دارد. برخی معتقدند «لفت» از «لی» (انحراف) و «انصراف» ضعیفتر است. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱۱، ص ۷۳) «لفت الشیء» یعنی آن چیز را کج کرده و پیچاند. «لفت فلاناً عن رأیه» یعنی فلانی را از نظرش منصرف کرد. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۸۸۹) «لفت عنقه» یعنی گردنش را برگرداند. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶) و «لفت وجهه عن القوم» یعنی چهره‌اش را از قوم برگرداند. در قرآن کریم آمده است: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...» (یونس: ۷۸) یعنی «لتصرفنا»، بدین معنا که: «گفتند آیا آمده‌ای تا ما را از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته ایم منصرف و رویگردان کنی». گفته شده که «لفت الشیء» و مقلوب آن «فتل الشیء» هر دو به معنای کج کردن آن چیز است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶ به نقل از ازهری) «لفت» در جهت مطاوعه به باب افتعال می‌رود و به «التفات» تبدیل می‌شود. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۸۶) التفات مصدر از فعل «الْتَفَتَ» است و به معنای انصراف و دوران به سمت راست و چپ می‌باشد. «الْتَفَتَ بِوَجْهِهِ يَمْنَةً وَيسره» یعنی چهره‌اش را مایل به چپ و راست کرد و «الْتَفَتَ عَنْهُ» یعنی از آن اعراض کرد و «الْتَفَتَ إِلَى الشَّيْءِ» یعنی

چهره‌اش را به سمت آن چیز منصرف کرد. (سید باقرالحسینی، ۱۴۲۹: ص ۳۱۲) التفات به معنای از گوشه چشم نگرستن از بازپس نگرستن، روی برگرداندن و به چیزی توجه کردن (شمس قیس رازی، بی تا: ص ۴۷۵ و فشارکی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۳ و عتیق، ۱۴۰۵: ص ۲۱) و پروا کردن است. (اسفندیارپور، ۱۳۸۳: ص ۲۷۸)

فعل از مصدر «التفات» در قرآن کریم در بیان فرمان خداوند متعال به حضرت لوط و همراهانش چنین آمده است: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (هود: ۸۱) «پس پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را همراه ببر و هیچ یک از شما باز پس ننگرد» (سید باقر الحسینی، ۱۴۳۱: ص ۳۱۲ و زوبعی، ۱۹۹۶: ص ۸۶) در معنای این سخن چهار قول آمده است: ۱- احادی از شما به پشت سر خود نگاه نکند که این قول از مجاهد (۲۱-۱۰۴) است. ۲- احادی از شما به مال و متاع خود که در شهر باقی مانده توجهی نکند که در اینجا «لَا يَلْتَفِتْ» به معنای رؤیت نیست که این قول از جبائی (۲۷۵-۳۲۱هـ) می‌باشد و دلیل آن این است که نگاه کردن به آنان که باقی مانده بودند مایه عبرت است و خداوند از عبرت گرفتن نهی نمی‌کند. ۳- یعنی احادی از شما تخلف نکند که این قول ابن عباس است. ۴- آنها امر شدند که هنگامی که صدای عذاب ناگهانی و ویرانی شهر را می‌شنوند به سمت آن منصرف نشوند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۸۱) زیرا بر اثر دیدن و توجه به شدت عذاب دچار فرع و ناراحتی می‌شدند و قلبشان تاب تحمل آن را نداشت که این قول از حسن بصری (۲۱-۱۱۰هـ) می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۵۲۵)

در تعریف اصطلاحی التفات به گونه‌های مختلفی عمل شده است؛ جمهور علمای بلاغت التفات را چنین تعریف می‌کنند: «التعبير عَنْ مَعْنَى بِطَرِيقٍ مِنَ الطُّرُقِ الثَّلَاثَةِ وَهِيَ التَّكَلُّمُ وَالْخِطَابُ وَالْغَيْبَةُ بَعْدَ التَّعْبِيرِ عَنْهَا بِطَرِيقٍ آخَرَ مِنْهَا عَلِيٌّ خِلَافِ مُقْتَضَى الظَّاهِرِ» یعنی تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه‌گانه تکلم و خطاب و غیاب بعد از تعبیر از آن معنا به طریقی دیگر از آن (سه طرق) به گونه‌ای که خلاف مقتضای ظاهر باشد. (قریب، ۱۳۲۸: ص ۷۶ و دشتستانی: ۱۳۳۶، ص ۵۲) همچنین بیان شده: «التفات عبارت است از عدول از هر یک از طرق تکلم، خطاب و غیبت به طریق دیگر از همان طرق بر غیر اسلوب و روشی که مخاطب انتظار دارد یا این که بگوئیم التفات عبارت است از تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه‌گانه تکلم، خطاب و غیبت بعد از تعبیر از آن معنی به طریق دیگر از طرق مذکور به شرط این که تعبیر دوم برخلاف مقتضای ظاهر باشد». (رجایی، ۱۳۴۰: ص ۲۲۸ و ۲۲۷).

وجه تسمیه التفات بنا به عقیده برخی، از توجه و روی کردن انسان به چپ و راست خود گرفته شده است؛ یعنی همان‌گونه که انسان گاهی به سمتی و بار دیگر به سمت دیگر روی می‌کند در کلام نیز، سخن خود را از طریقی به طریق دیگر انتقال می‌دهد. (ابن اثیر، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۱ و علوی، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۱)

غالب علما براین باورند که التفات بر شش نوع است و سبب پیدایش شش گونه مزبور این است که هر یک از تکلم، خطاب و غیاب در دو تایی مغایر خود ضرب می‌شود و شش وجه به وجود می‌آید (رضائزاد، ۱۳۶۷: ص ۱۶۶ و حسینی تبریزی، بی تا: ج ۲، ص ۵۰) این شش نوع عبارتند از:

الف- التفات از تکلم به خطاب: برخی جهت بیان مثال التفات از تکلم به خطاب به این آیه استناد کرده‌اند: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۲۲) «و مرا نرسد که کسی را که مرا آفریده است نپرستم حال آن که شما به سویی او بازگردانده می‌شوید» با توجه به مقتضای ظاهر باید گفته می‌شد: «و إِلَيْهِ أَرْجَعُ» (حال آن که به سویی او بازگردانده می‌شوم) بنابراین در آیه سخن از تکلم به خطاب منتقل گردیده است. نکته التفات در آیه مذکور این است که ابتدا متکلم در قالب نصیحت و ملاطفت به جای اسلوب خطاب شیوه تکلم را برگزید و به جای عبارت «وَمَا لَكُمْ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَكُمْ» (و شما را نرسد که کسی را که شما را آفریده است نپرستید)،

گفت: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» (و مرا نرسد که کسی را که مرا آفریده است نپرستم) و انکار ترك عبادت را به گونه تعريض به خود نسبت داد؛ سپس با آوردن «وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (حال آن که شما به سوي او بازگردانده مي شويد) و التفات از تکلم به خطاب، به مخاطبين نشان داد که منظور از «مَا لِي» (مرا نرسد) در ابتدا «مَا لَكُمْ» (شما را نرسد) بوده است. (سيوطي، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ابن اثير، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۷ و عبدالمعطي عرفه، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۰۴ و درويش، ۱۴۱۵: ج ۸، ص ۱۹۰) همان گونه که مشاهده می شود استناد به این گونه برداشت از آیه جهت اثبات التفات در آن خالی از تکلف نیست و با توجه به آیات قرآنی نمی توان قائل به وجود این نوع از التفات در قرآن کریم شد؛ زیرا موارد مطرح شده از جانب برخی مفسرين از طرفی بسیار تکلف آمیز است و از جانب دیگر تعداد بيان شده از این نوع، در برابر انواع دیگر التفات آنقدر اندک است (یک یا دو مورد) که باید این گونه تغيير سياق را به گونه ای دیگر غير از التفات تفسير نمود؛ زیرا علاوه بر تکلف، این سوال پيش می آید که چرا مانند دیگر انواع التفات، التفات از تکلم به خطاب به وفور در قرآن کریم رخ نداده است؟ بنابراین نمی توان قائل به وجود این نوع التفات در کلام الهی شد.

ب- التفات از تکلم به غیاب: التفات از تکلم به خطاب مانند فرموده خداوند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (کوثر: ۱ و ۲) «ما به تو کوثر بخشیده ایم پس براي پروردگارت نماز بگزار و قرباني کن» به جاي «لَنَا» (برای ما) فرمود «رَبُّكَ» (برای پروردگارت) برخی مفسران این التفات را به جهت تعظیم مقام ربوبیت تلقی نموده اند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۶ ص ۵۷۸ و طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴ ص ۵۴۹، شریعتی، ۱۳۴۶: ص ۳۶۴). برخی نیز چنین التفاتی را جهت تاکید در ترغیب پیامبر اکرم (ص) در اداء آنچه بدان امر شده است به وجه اکمل می دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵ ص ۴۸۱ و صافی، ۱۴۱۸: ج ۳۰ ص ۴۱۴). برخی نیز به صورتی دقیق میان دو نکته فرقی قایل شده اند؛ ایشان معتقدند انتقال از ضمیر به اسم ظاهر «رب» جهت اهتمام به ذکر «رب» و تعظیم و تعظیم مقام ربوبی است اما التفات از تکلم به غیاب به جهت ترغیب پیامبر اکرم (ص) به فعل مامور به می باشد. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۵۹۸ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۲ ص ۳۱۹)

ج- التفات از خطاب به تکلم: برخي معتقدند که این نوع در قرآن کریم وجود ندارد (رک. سیوطي، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۸۷)؛ اما بنا بر نظر برخی، این نوع در قرآن وجود دارد اگرچه موارد آن بسیار اندک است به عنوان مثال در آیه شریفه «... قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنْ رُسُلُنَا يَكْتُمُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (یونس: ۲۱) «... بگو خداوند مکر اندیش چابکتری است بیگمان فرشتگان ما هر مکاری را که می ورزید می نویسند». زرکشی معتقد است در این آیه خداوند متعالی با لفظ «قل» (بگو) نفس خود را مورد خطاب قرار داده سپس از آن به سیاق تکلم (رسلنا) (فرشتگان ما) منتقل گردیده است. (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۳۱۷) البته با نظر به آیه می توان دریافت که چنین تأویلی نظری غریب محسوب می شود. درباره این نوع التفات نیز همان گونه که درباره التفات از تکلم به غیاب گفته شد باید قائل به عدم وجود آن در قرآن کریم شویم زیرا موارد بیان شده از جانب برخی افراد بسیار اندک و تکلف آمیز است.

د- التفات از خطاب به غیاب: التفات از نوع خطاب به غیاب گونه ایست که در قرآن کریم بسیار رخ داده است (علوي، بی-تا، ج ۲، ص ۱۳۷ و زوبعي، ۱۹۹۶: ص ۱۰۶) مانند آیه شریفه: «... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيَّةٍ...» (یونس: ۲۲) «... و چون در کشتی نشینید و کشتی ها ایشان را با بادی خوش پیش برد ...» به جاي «جرین بکم» (شما را پیش میبرد) به سیاق غیاب میفرماید: «جرین بهم» (آنها را پیش میبرد) غالب مفسرين فایده این التفات را مبالغه در تقبیح و تعجیب از حال این گروه در ذکر وضعیتشان برای دیگران می دانند. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ج ۲ ص ۴۶۲ و عاملی، ۱۴۱۳: ج ۲ ص ۵۰ و بروسوی، بی تا: ج ۴ ص ۳۲ و

طنطاوی، بی تا: ج ۷ ص ۵۰ و زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۱ ص ۱۴۲ و شبّر، ۱۴۱۲: ص ۲۱۸ و ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۳ ص ۲۵ و علاء الدین بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۲ ص ۴۳۶ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶ ص ۹۱)

برخی دیگر از مفسرین چنین التفاتی را به سبب مقت و تبعید افراد مذکور از ساحت عزت حضور الهی معرفی می‌کنند. (کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۴ ص ۱۶۶ و نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۳ ص ۵۷۲)

محیی الدین درویش هر دو فایده مذکور را برای این التفات ذکر کرده است. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۴ ص ۲۲۷ و شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲ ص ۴۹۴) تعدادی دیگر از مفسرین چنین التفاتی را به سبب اعراض از مخاطبه با ایشان به دلیل عدم لیاقتشان به خطاب الهی می‌دانند یعنی بیش از این قابل و شایسته خطاب نبودند و سخن حق را نمی‌فهمیدند. (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۴ ص ۳۶۸ و علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰ ص ۳۶)

ابوحیان فایده چنین التفاتی را تخصیص گفتار به بی‌ایمانان می‌داند؛ یعنی ابتدا روی سخن به جمیع است و چون مومنین مشمول آن بودند سخن به شیوه خطابی ذکر شده اما در «جرین بهم» تنها منظور مشرکین است؛ به همین سبب بدین روش، مومنین را از جمع ایشان خارج کرده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۶ ص ۳۳) ابن عاشور معتقد است سیاق غیاب از طرفی نشان از شمول نعمت و از طرفی ابتلاء افراد مذکور به صورت ناگهانی درحالت فرح و غفلت دارد. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۱ ص ۵۵)

در تفسیر کوثر آمده است چون جمله اول بیان ذکر نعمت الهی است مناسب آن است که سیاق به صورت خطاب باشد ولی در جمله بعدی که به ذکر بلا می‌پردازد مناسب کلام با سیاق غیاب است. (جعفری، بی تا: ج ۵ ص ۵۰)

هـ- التفات از غیاب به تکلم: از نمونه‌های التفات از غیاب به تکلم عبارت است از: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا لِّبَنِّ يَدَيِّ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (فرقان: ۴۸) «و او کسی است که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده بخش می‌فرستد و از آسمان آبی بس پاکیزه فرو فرستادیم.» که به جای «أَنْزَلَ» (می‌فرستد)، فرمود: «أَنْزَلْنَا» (می‌فرستیم). گروهی دیگر از مفسران التفات موجود در آیه را جهت ابراز کمال عنایت به این انزال معرفی کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۳۰ و بروسوی، بی تا: ج ۶ ص ۲۲۴) ابن عاشور شایستگی جهت مقام امتنان را سبب بروز چنین التفاتی می‌داند. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۹ ص ۶۹)

زحیلی سبب وجود این التفات را تعظیم و امتنان می‌داند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۹ ص ۷۷) البته لازم به ذکر است آلوسی و اسماعیل حقّی بروسوی در کنار موارد ذکر شده به تعظیم مقام ربوبی به عنوان سر این التفات اشاره کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰ ص ۳۰ و بروسوی، بی تا: ج ۶ ص ۲۲۴)

و- التفات از غیاب به خطاب: التفات از خطاب به غیاب مانند آیات شریفه: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۴ و ۵) «خداوند روز جزا (خداوند) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم» غالب مفسرین معتقدند در این آیات پس از توصیف خداوند به صورت غائب در عبارت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (خداوند روز جزاست)، عبد به بارگاه الهی حضور یافته و لیاقت خطاب پروردگار را می‌یابد و می‌فرماید: «إِيَّاكَ» (تنها تو را). (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ج ۱ ص ۱۸ و موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ص ۱ ص ۳۳ و بروجردی، ۱۴۱۶: ج ۳ ص ۴۸۰ و ملافتح الله کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۱ ص ۲۹ و حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱ ص ۴۰ و ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۱ ص ۴۳ و کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۱ ص ۱۱ و نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۱ ص ۱۰۷ و فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ص ۸۳ و طنطاوی، بی تا: ج ۱ ص ۲۲ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱ ص ۵۹ و طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱ ص ۸ و صدر المتالهین، ۱۳۶۶: ج ۱ ص ۸۸ و زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱ ص ۱۳ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱ ص ۹۲)

مفسرین دیگر علو قدر مقام عبادت را نسبت به مقام حمد از این التفات برداشت کرده‌اند. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۱ ص ۱۷) برخی دیگر معتقدند این التفات عظمت مقام ذکر الهی را متذکر می‌شود؛ زیرا به واسطه آن فرد به مقام حضور به درگاه باری تعالی نائل می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۶ و غرناطی، ۱۴۱۶: ج ۱ ص ۶۶) عده‌ای دیگر از مفسرین می‌گویند این التفات نشان از مقام عابد هنگام عبادت دارد که غرق حضور شده و با تمام وجود در مقابل حق به عبادت می‌پردازد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۵ و بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ج ۱ ص ۵۷) علامه طباطبایی می‌فرماید حق عبادت خداوند متعال این است که میان عابد و معبود تمام حجاب‌ها کنار رود؛ از طرفی چون از جانب خداوند هیچ حجابی وجود ندارد و هیچ چیز از او در حجاب نیست و او حضور مطلق است؛ باید حجاب جانب بنده کنار رود بدین صورت که بنده باید با حضور قلب عبادت کند و در عبادتش غائب نباشد و گرنه عبادت وی، صورتی بیش ندارد و جسدی می‌شود که از روح خالی است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱ ص ۲۰)

نظر دیگر در مورد فایده این التفات چنین است که در مقام حمد، اظهار ثنایای محمود به غیر او صورت می‌پذیرد؛ بنابراین مخاطب می‌تواند غیر محمود باشد به همین سبب ابتدا خداوند به صورت غائب مورد ستایش قرار گرفته است اما در مقام عبادت کتمان عبادت از غیر معبود شایسته‌تر است تا از هر گونه ریا، پاک و به درجات قرب الهی مزین شود در نتیجه در مقام عبادت، خداوند مخاطب واقع می‌شود. (شبر، ۱۴۰۷: ج ۱ ص ۵۷ و عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۵)

برخی نیز گفته‌اند کسی که در مقام عبودیت ادب را رعایت نموده و خویش را بشکند و خداوند را در مقامی عظیم و منیع و بلند مرتبه ببیند چنین شخصی شایستگی درک رحمت الهی را دارد تا به مقام قرب حضور نائل گردد. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱ ص ۵۶)

۱-۲- تفاوت قرائات

ابن الجزری معتقد است «قراءات عبارت است از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آنها، به شرط این که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد» (ابن الجزری، ۱۳۵۰: ص ۳) یعنی دانستن کیفیت ادای کلمات و علم به قاری آن.

زرکشی نیز اختلاف مربوط به الفاظ وحی را که از سوی قراء نقل شده، علم قراءات می‌داند. (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۸) دمباطی نیز نتیجه قراءات را تعریف نموده که به وسیله آن اتفاق نظر یا اختلاف ناقلین کتاب خدا شناخته می‌شود. (دمباطی بنا، ۱۳۴۵، ۵) شیخ زکریا انصاری، شرط دیگری را در تعریف قراءات آورده و آن اینکه قرآن کریم آن چنان قرائت شود که منطبق با قرآن باشد یا مورد تایید او باشد (تهانوی، بی تا: ج ۵، ص ۱۱۵۸) بنابراین قرائت عبارت از سنتی است که باید لزوماً از آن در تلاوت قرآن کریم پیروی کرد. (سیوطی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۷)

به عبارت دیگر علم قراءات در جهت صورت و قالب تلفظ کلمات قرآنی بحث می‌کند و ناظر به بررسی و مطالعه کیفیت ادای کلمات قرآن می‌باشد، البته با توجه به سنت و نقل این قراءات؛ مثلاً نوع قرائتی که در سوره فاتحه درباره «ملک یوم الدین» وارد شده مختلف است و عاصم و کسایی، «مالک» را با الف و سایر قراء سبعة «ملک» و بدون الف قرائت کرده‌اند. (دانی، ۱۹۳۰: ص ۱۸)

در مقایسه میان قراءات با توجه به مقیاس قراءات صحیح که عبارت است از صحت سند، انطباق با عربیت و رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی و کیفیت نقل و اتصال آنها به معصوم، می‌توان قراءات را به سه قسم تقسیم کرد: قراءات متواتره، آحادیه و شاذه. (راغبی، ۱۳۸۳: ص ۸)

۲- انواع تاثیرات قراءات بر صنعت التفات:

وجوه قراءات از جمله مسائل تاثیرگذار بر مباحث التفات به حساب می‌آید؛ این تاثیرات عبارتند از:

۳-۱- ایجاد التفات توسط قراءات

گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می‌آید؛ به عنوان مثال خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۰) «آنگاه چون زن را طلاق گفت دیگر بر او حلال نیست مگر آن که به همسری جز او شوهر کند سپس اگر آن مرد او را طلاق داد بر آنان گناهی نیست که اگر می‌دانند احکام الهی را مراعات خواهند کرد دوباره به همسری یکدیگر در آیند و اینها احکام الهی است که برای مردم دانا بیان می‌دارد» در این آیه التفاتی وجود ندارد اما بنا به وجهی از قرائت که از عاصم (متوفی ۱۲۷هـ) از قراء سبعة، روایت شده آیه چنین قرائت می‌شود: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اینها احکام الهی است که برای مردم دانا بیان می‌داریم) که در این صورت از لفظ «الله» به فعل متکلم مع الغیر «نبینها» (بیان می‌داریم) عدول گردیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۸۳ و مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۷۵) بر مبنای تفسیر این نوع قرائت عظمت حکم «الله» در لفظ متکلم مع الغیر پس از آن، نمود یافته است.

ایجاد التفات به سبب اختلافات قرائتی در آیات قرآن کریم به شکل‌های مختلفی رخ می‌دهد؛ این اشکال عبارتند از: الف- تغییرات اعرابی: در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲) ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است) بنا بر قرائت کسایی (متوفی ۱۸۹هـ) از قراء سبعة، «رب» (پروردگار) مفتوح قرائت گردیده است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶) که بنا بر وجهی اعرابی «رب» در این قراءات پس از آنکه در «الله» غایب قلمداد شده مورد خطاب و ندا واقع شده است.

ب- تغییر میان معلوم و مجهول: در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵) (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم) که سیاق آیه خطاب به پروردگار است. حسن بصری (۲۱-۱۱۰هـ ق) و ابن جماز (متوفی ۱۷۰هـ ق)، فعل معلوم «نعبد» را به صورت مجهول و «يعبد» قرائت کرده‌اند (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۰) قرائتی که سبب شده التفات از خطاب به غیاب ایجاد گردد. حسن بصری از جمله قراء چهارگانه‌ای محسوب می‌شود که به عنوان قرائات شاذ در کنار قرائات ده‌گانه معرفی می‌شوند؛ ابن جماز نیز از راویان قرائت ابوجعفر مدنی از قراء عشره می‌باشد که بر مبنای این نوع قرائت، متکلم (بنده) اولاً در سخن با معبود به صورت مشخص دیده نمی‌شود و به سبب مجهول بودن فاعل، مطلق بندگان الهی از حیوانات و گیاهان و جمادات و... را در بندگی خداوند مورد اشاره قرار می‌دهد و خداوند در عین نزدیکی (خطاب)، متعالی و دور از تصور متعبدان (غایب) نشان داده شده است. در آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸) (و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود؛ و نه یاری خواهند شد) قرائتی از سفیان (۱۰۷-۱۹۸هـ ق) و قتاده (۶۱-۱۱۷هـ ق) نقل گردیده که بر اساس آن فعل مجهول «لَا يُقْبَلُ» به صورت معلوم و «لَا يُقْبَلُ» قرائت گردیده است. (مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۵۴) سفیان بن عیینه از تابعین محدث فقیه و مفسر قرآن کریم و قتاده نیز از تابعان بزرگ و فقیه مردم بصره و دانا به علم انساب و اشعار عرب و تفسیر قرآن کریم بوده‌اند.

بر اساس این قرائت و با توجه به سیاق در آیات قبل، که به صورت متکلم بوده: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷) (ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید)؛ التفات از تکلم به غیاب رخ داده است. احتمال می‌رود علت این نوع قرائت می‌تواند رویگردانی خداوند از

قوم بنی اسرائیل، پس از اتمام و اكمال نعمت‌هایی که بر ایشان به صورت فعل «متکلم» نمود یافته بود، باشد که در بیان مفسران تابعی این نوع رویگردانی به صورت التفات به سمت افعال «غایب» نشان داده شده است.

ج- تغییر میان ضمائر فاعلی: تبدیل میان حروف مضارع در موارد بسیاری سبب ایجاد التفات می‌گردد؛ مثلاً در مورد آیه: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۵۸) (و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: «بدین شهر درآیید، و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید، و سجده‌کنان از در [بزرگ] درآیید، و بگویید: [خداوند،] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود) بر اساس قرائت نافع (۷۰-۱۷۶ هـ) و ابن کثیر (متوفی ۱۲۰ هـ) که هر دو از قراء سبعة هستند؛ «نَغْفِرُ»، «يَغْفِرُ» قرائت شده (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۰) که سبب ایجاد التفات از تکلم به غیاب گردیده است با این نوع التفات می‌توان رویگردانی الهی را به سبب گناهان سنگین در زمان کفران نعمات الهی توسط بنی اسرائیل، نشان داد.

همچنین در آیه: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱) (و چون گفتید: «ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویانند.» [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست.» و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند؛ چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند.)، حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ) فعل «يَقْتُلُونَ» را «تَقْتُلُونَ» قرائت نموده است. به نظر می‌رسد این نوع التفات می‌تواند به سبب برجسته‌سازی موضوع قتل انبیای الهی در برابر دیگر گناهان قوم بنی اسرائیل باشد.

همچنین در آیه: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۷۴) (سپس دلهای شما بعد از این [واقعۀ] سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست)، ابن کثیر (متوفی ۱۲۰ هـ) از قراء سبعة و ابن محیسن (متوفی ۱۲۲ هـ) از قراء چهارده‌گانه «تَعْمَلُونَ» (می‌کنید) را «يَعْمَلُونَ» (می‌کنند) قرائت کرده‌اند. (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۷۵) که سبب ایجاد التفات از خطاب به غیاب گردیده است. می‌توان گفت این نوع التفات تفسیری از دوری و اعراض خداوند از ایشان به سبب قساوت قلوب و عدم تاثیر فرامین الهی در جان‌هایشان باشد.

د- تغییر از خبری به انشایی: در آیات «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۶ و ۳۷) (پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده‌ام- و خدا به آنچه او زاید دانتر بود- و پسر چون دختر نیست؛ و من نامش را مریم نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می‌دهم.» پس پروردگارش وی [مریم] را با حسن قبول

پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت. [می] گفت: «ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می] گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد» (مجاهد بن جبر مکی (۲۱-۱۰۴) از مفسران و علمای علوم قرآنی طبقه تابعین عبارت «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا» (پروردگارش وی [مریم] را پذیرا شد) را به صورت انشایی «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا» ((ای مادر مریم) وی (مریم) را از پروردگارش بپذیر) قرائت نموده است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۴) که به سبب آن التفات از غیاب «قالت» (گفت) به خطاب «فَتَقَبَّلَ» (بپذیر) صورت گرفته است و مادر مریم (ع) از حالت غیاب به صورت خطاب التفات گردیده است تا نشان دهد مادر مریم (در برابر تمام نامالیمات شرایط موجود مورد عنایت ویژه خداوند و در مقام تقرب و خطاب الهی قرار گرفته است).

ه- تغییر به اضافه: در آیه: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء: ۷۹) (هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست؛ و تو را به پیامبری، برای مردم فرستادیم، و گواه بودن خدا بس است.) بر اساس قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ هـ)، ابن عباس (متوفی ۶۹ هـ) و مجاهد (۲۱-۱۰۴) «فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَنَا كَتَبْتُهَا عَلَيْكَ» (از خود توست و من آن (بدی) را علیه تو ثبت می‌کنم) قرائت گردیده است (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۴۷) که عبارت «وَأَنَا كَتَبْتُهَا عَلَيْكَ» به آن اضافه شده و سیاق غیاب به تکلم تبدیل یافته است. ابن مسعود و ابن عباس از مفسران بزرگ و آشنا به علم بیان و لغت و شعر در طبقه صحابه هستند. در این قرائت با هدف تفسیر و تبیین بیشتر آیه به سبب عبارت «أَنَا كَتَبْتُهَا» (من می‌نویسم) و التفات ایجاد شده در کلام، حضور مستقیم خداوند در شهود و ثبت بدی‌های اعمال انسان، اظهار و تاکید گردیده است.

ز- تغییر کلی جمله: مثلاً در آیه: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۴۸) (و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.) در قرائتی از عبدالله بن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) روایت گردیده که عبارت آیه به چنین شکلی تغییر یافته است: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا قِبْلَةً...» (و ما برای هر کسی قبله‌ای قرار دادیم) (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۲۵) که براساس این قرائت تفسیری، سیاق آیه از غیاب در آیات قبل: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (بقره: ۱۴۷) (حق از جانب پروردگار توست. پس مبادا از تردیدکنندگان باشی) به تکلم، تغییر یافته است و به نظر می‌رسد مفسر با این نوع تغییر سیاق در عبارت تفسیری، عظمت حکم الهی را در تعیین قبله، در هر زمان و مکانی با انتصاب مستقیم به خود (فعل متکلم جعلنا) تاکید می‌کند امری که نشان می‌دهد کسی قابلیت تغییر و تاثیر بر حکم مذکور را ندارد.

۳-۲- حذف التفات توسط قراءات

گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می‌رود. به نظر می‌رسد این نوع تغییر در قرائات، به سبب نشان دادن ضمایر فعلی و فاعلی در جایگاه اصلی خود بدون التفات و تنوع بیانی است تا از این رهگذر مخاطب بتواند معنای آیه را بدون هیچ مشکلی دریافت کند؛ البته با ذکر این نکته که در این حالت از التفات و زیبای بیانی و نکات تفسیری آن دیگر خبری نیست. اشکال مختلف این نوع تاثیر اختلاف قرائات در صنعت التفات قرآنی عبارت است از:

الف- تغییر از انشایی به خبری: در آیه «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵) (و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، [و فرمودیم:] «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید»، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید). التفاتی از غیاب به خطاب در واژه «اتَّخِذُوا» (اختیار کنید) رخ داده است؛ اما بر اساس قرائت نافع (۷۰-۱۷۶ هـ) ابن عامر (متوفی ۱۱۸ هـ) که هر دو از قراء سبعة می باشند، فعل مذکور به صورت «وَ اتَّخِذُوا» (اختیار کنند) قرائت شده (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۱) و التفات موجود در آیه از بین رفته است.

ب- تغییر میان ضمائر فاعلی: در آیه «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳) (و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید»؛ آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید). التفاتی از غیاب به خطاب در فعل «لَا تَعْبُدُونَ» (نپرستید) رخ داده است؛ اما بر اساس قرائت ابی بن کعب (متوفی ۲۹ هـ) که از کتابان و قاریان عصر پیامبر (ص) بوده و برخی از قراء سبعة در قرائت خود از وی تاثیر پذیرفته اند و همچنین قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) که «لَا يَعْبُدُونَ» (نپرستند) تلاوت کرده اند (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۷۸)، التفات مذکور از بین رفته است.

ج- تغییر به اضافه: در آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷) (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند: «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت، توشنوی دانایی). التفاتی از غیاب به تکلم رخ داده است که با توجه به قرائت ابی (متوفی ۲۹ هـ) و ابن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) که با اضافه کردن فعل «يَقُولَانِ» (می گویند) (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۴)، چنین تلاوت کرده اند: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ يَقُولَانِ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا...» (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند می گفتند: «ای پروردگار ما، از ما بپذیر...»؛) که بر اساس این نوع قرائت تفسیری، التفات مذکور از بین رفته است.

د- تغییر میان ضمائر مفعولی: در آیه «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ دُرِّينَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸) (پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر]؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه پذیر مهربان) با توجه به وجه اعرابی که ضمائر متکلم مفعولی در «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» را تنها مربوط به ذریه ابراهیم و اسماعیل می داند، التفاتی از غیاب به تکلم رخ داده است که بر اساس قرائت ابن مسعود (متوفی ۳۳ هـ) که عبارت مذکور را به صورت «أَرِهِم مَنَاسِكَهُمْ» (آداب دینی ایشان را به آنان نشان بده)، قرائت نموده، (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۱۵) التفات مذکور از میان رفته است.

۳-۳- انواع جابه جایی التفات توسط قرائات

از موارد جالب تاثیر قرائات بر التفات آیات، جابجایی التفات است. در این وجه به جای این که در قسمتی از آیه التفات رخ دهد؛ کمی زودتر و یا دیرتر التفات به وقوع می پیوندد؛ بدین صورت که با قرائتی در کلمه ای، التفات از بین می رود؛ اما در کلمه ی قبل و یا بعد از آن، التفاتی دیگر به وجود می آید. آنچه به نظر میرسد در این تغییر وجا به جایی، اوج سخن و برجستگی و تاکیدات کلام در آیات، از نقطه ای از آیه، به نقطه ای دیگر منتقل می گردد.

به عنوان مثال، در آیات شریفه چنین بیان شده: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثَ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ...» (بقره: ۱۸۶ و ۱۸۷) «و چون بندگانم درباره من از تو پرسش کنند (بگو) من نزدیکم و دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند. آمیزش شما با زنانان در شب‌های روزه بر شما حلال شد آنان پیراهن تن شما و شما پیراهن تن آنانید خداوند می‌دانست که با خود ناراستی می‌کنید آنگاه از شما درگذشت و شما را بخشید...» که از سیاق تکلم «بی» به سیاق غیاب در جمله «علم الله» عدول گردیده است؛ اما در قرائتی چنین آمده «أَحَلَّ لَكُمْ» یعنی «(خداوند) بر شما حلال کرد» (ابوحيان، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۱۱ و رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۱۴۶) و فعل به جای شکل مجهول به شیوه معلوم بیان گردیده است و فاعل فعل «أَحَلَّ» خداوند متعال بوده که به اسلوب غایب از خود یاد فرموده که سبب جابه‌جایی التفات در این آیات، گردیده است. بر اساس این نوع جابه‌جایی التفات در آیات، می‌توان گفت تأکید از قسمت علم و آگاهی خداوند بر اعمال انسان در عبارت «علم الله»، به تأکید دستور الهی بر حلیت رابطه زناشویی در شب‌های ماه مبارک رمضان منتقل شده است.

۴- نقش صنعت التفات متأثر از اختلاف قراءات، بر تفسیر

میان صنعت التفات متأثر از بحث اختلاف قراءات و تفسیر آیات قرآن ارتباطی دوسویه وجود دارد؛ از یک سو برخی از قراءات، به ظاهر حامل صنعت التفات هستند؛ اما نمی‌توان به راحتی حکم به وجود التفات در آن‌ها داد؛ زیرا احتیاج به دقت‌های تفسیری بیشتری دارند. به عنوان مثال در مورد آیه کریمه: «إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران: ۱۲۰) «اگر به شما خیری برسد ایشان را اندوهگین کند و اگر به شما بدی (و ناخوشی) رسد از آن شاد می‌شوند و اگر شکیبایی و پارسایی و ورزید بدسگالی آنان شما را هیچ زیانی نرساند که خداوند به کار و کردار آنان چیره است»، قرائتی از حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ ق) و مطوعی (متوفی ۱۷۶ هـ ق) از راویان اعمش (۶۱-۱۴۷ هـ ق) از قرائات چهارده گانه، وارد شده که چنین قرائت نموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (خداوند به کار و کردار شما چیره است) (رک. مختار عمر و، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۶۲). با توجه به این قرائت، اگر ضمیر خطاب در «تَعْمَلُونَ» متوجه کفار باشد، التفات محسوب می‌شود؛ زیرا از ضمیر غیاب در «كَيْدُهُمْ» به خطاب عدول گردیده است؛ اما اگر خطاب «تَعْمَلُونَ» به مؤمنین باشد که قبلاً از آنان، با ضمیر خطاب در «لَا يَضُرُّكُمْ» یاد شده، التفاتی صورت نگرفته است. همچنین اگر خطاب «تَعْمَلُونَ» متوجه کفار باشد و در عین حال چنین در تقدیر بگیریم: «قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» یعنی «بگو ای محمد که خداوند به کار و کردار شما چیره است»؛ به دلیل نقل قول و موافقت با مقتضای ظاهر، التفاتی وجود نخواهد داشت. (ابوحيان، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۳۲۳)

از طرفی گاهی برای برخی از این وجوه قرائات و التفات متأثر از آن دلایل تفسیری و بلاغی هم ذکر گردیده است، مثلاً در مورد آیه شریفه «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (تغابن: ۹) «روزی که برای روز محشر گردتان آورد آن روز تغابن است و هرکس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند سیئاتش را از او می‌زداید و او را به بوستان‌هایی که جویباران از فرودست آن جاری است درآورد که همواره- جاودانه- در آن باشند این رستگاری بزرگ است». قرائتی از افرادی چون نافع (۷۰-۱۷۶ هـ ق)، ابن عامر (متوفی ۱۱۸ هـ ق) از قراء سبعة، ابوجعفر از قراء عشره و حسن بصری (۲۱-۱۱۰ هـ ق) از قاریان اربعة عشر، روایت شده که آیه شریفه را چنین قرائت نموده‌اند:

«... وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا نُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ نُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (رک. مختار عمر، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۱۶۰) «... و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند سیئاتش را از او می زداییم و او را به بوستان هایی که جویباران از فرودست آن جاری است در می آوریم...» که با توجه به این قراءت، التفات از لفظ غیاب «الله» به فعل متکلم، صورت پذیرفته است. در مورد این وجه گفته شده: «لَاَنَّ مَقَامَ الْوَعْدِ مَقَامُ إِقْبَالٍ فَنَاسَبَهُ ضَمِيرَ التَّكَلُّمِ» (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ص ۲۴۹) یعنی ضمیر تکلم مناسب مقام وعده و بشارت به مومنین و اقبال به سوی آنان است.

۵- نتیجه گیری

از رایج ترین صنایع لفظی و بلاغی قرآن کریم صنعت التفات است در رابطه با تعیین و تعریف این صنعت نظرات متعددی بیان گردیده است که مهمترین آن عبارت است از تعبیر از معنایی به طریقی از طرق سه گانه تکلم و خطاب و غیاب بعد از تعبیر از آن معنا به طریقی دیگر از آن (سه طرق) به گونه ای که خلاف مقتضای ظاهر باشد. در میان انواع شش گانه التفات، التفات میان تکلم و خطاب، در قرآن کریم رخ نداده است.

وجوه قراءات از جمله مسائل تاثیرگذار بر مباحث التفات به حساب می آید. گاهی با قرائتی خاص نوعی از التفات در آیات قرآن به وجود می آید و گاهی با قرائتی، التفات موجود در آیه از بین می رود و گاهی با قرائتی التفات در آیه ای جابه جا می شود یعنی در کلمه ای التفات از بین می رود اما در کلمه قبل و یا بعد از آن التفاتی به وجود می آید.

از نمونه های ایجاد التفات توسط وجه خاصی از قراءات؛ تغییرات اعرابی، تغییر میان فعل معلوم و مجهول، تغییر میان ضمایر فاعلی و مفعولی، تغییرات میان ضمایر فاعلی، تغییر میان جملات خبری و انشایی، تغییر کلی کلام و اضافه شدن به کلام می باشد. از نمونه های محو التفات توسط وجه خاصی از قراءات؛ تغییر میان ضمایر فاعلی، تغییر میان ضمایر مفعولی، تغییر میان جملات خبری و انشایی و اضافه شدن به کلام می باشد.

بیشترین تاثیر قرائات بر صنعت التفات در قرآن کریم، مربوط به تغییراتی است که در ضمایر فاعلی رخ می دهد که به سبب اختلاف در حروف مضارعه افعال مضارع صورت می گیرد. در میان قراءات، قرائت منسوب به ابن مسعود از نمونه های تاثیرگذار در از بین بردن التفات توسط اضافه نمودن سخنی زاید بر قرائت معروف می باشد.

همچنین میان صنعت التفات متأثر از بحث اختلاف قراءات و تفسیر آیات قرآن ارتباطی دو سویه وجود دارد؛ از یک سو برخی از قراءات به ظاهر حامل صنعت التفات هستند؛ اما نمی توان به راحتی حکم به وجود التفات در آن ها داد؛ زیرا احتیاج به دقت های تفسیری بیشتر و عمیق تری دارند و از طرفی برخی از این وجوه قرائات و التفات متأثر از آن سبب ایجاد نکات بلاغی و وجوه تفسیری مختلف می شوند. بر این اساس پژوهش حاضر می تواند زمینه ای جهت مطالعات و تحقیقات تفسیری بیشتر در حوزه فهم و تفسیر قرآن ایجاد نماید.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن جزری (۱۳۵۰). منجد المقرئین. قاهره: مطبعه الوطنیه الاسلامیه.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر. بیجا.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۳۸۷). ترتیب مقایس اللغة. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۸. اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۳). عروسان سخن. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس.
۹. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. دانی، ابوعمر عثمان بن سعید (۱۹۳۰). التیسیر فی القراءات السبع. استانبول: مطبعه الدوله.
۱۱. درویش، محیی الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه. چاپ چهارم. سوریه: دارالارشاد.
۱۲. دشتستانی، علی (۱۳۳۶). علوم بلاغتمعانی، بیان و بدیع. چاپ سوم. انتشارات دانشکده افسری.
۱۳. دمباطی بنا، احمد بن محمد (۱۳۴۵). اتحاف فضلاء البشر فی قراءات الاربعة عشر. قاهره: مطبعه عبدالحمید احمد حنفی.
۱۴. راغبی، محمد علی (۱۳۸۳). قراءات. مجله صحیفه مبین. دوره دوم. ۱۳۸۳ شماره ۳۵ و ۳۶.
۱۵. رجایی، محمد خلیل (۱۳۴۰). معالم البلاغة در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۶. رضائزاد، غلامحسین (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی. چاپ اول. انتشارات الزهراء.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۱۸. زکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن. چاپ اول. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربیه.
۲۰. زوبعی، طالب محمد اسماعیل (۱۹۹۶). مناسبات التعبیر القرآنی. چاپ اول. بیروت: دار النهضة العربیه.
۲۱. سیوطی، ابی الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸). الاتقان فی علوم القرآن. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۲. سیوطی، ابی الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸). معترك الاقران فی اعجاز القرآن. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲). تفسیر القرآن الکریم. چاپ اول. بیروت: دار البلاغة للطبعة و النشر.
۲۴. شمس قیس رازی، محمد (بی تا). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تهران: کتابفروشی تهران.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). فتح القدر. چاپ اول. دمشق/ بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب.
۲۶. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (صدرا). چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). جوامع الجامع. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). مجمع البیان فی علوم القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۹. طنطاوی، محمد (بی تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا.
۳۰. عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. چاپ اول. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۱. عبد المعطی عرفه، عبد العزیز (۱۴۰۵). من بلاغة النظم العربی. چاپ دوم. بیروت: عالم الکتب.
۳۲. علامه طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. علوی، یحیی بن حمزة بن علی بن ابراهیم (بی تا). الطراز المتضمن للاسرار البلاغیة وعلوم حقایق الاعجاز. تهران: مؤسسه النصر.
۳۴. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث.
۳۵. فراء، ابی زکریا یحیی بن زیاد (۱۴۰۳). معانی القرآن. چاپ دوم. بیروت: عالم الکتب.
۳۶. فشارکی، محمد (۱۳۷۹). نقد بدیع. چاپ اول. تهران: سمت.
۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۳). الصافی فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات الصدر.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). کنز الدقایق و بحر الغرائب. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۹. مختار عمر، احمد (۱۴۱۲). معجم القراءات القرآنیة. چاپ اول. تهران: انتشارات اسوه.
۴۰. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن. چاپ اول. تهران: مرکز نشر کتاب.
۴۱. ملاحویش آل غازی، عبد القادر (۱۳۸۲). بیان المعانی. چاپ اول. دمشق: مطبعة الترقی.
۴۲. ملا فتح الله کاشانی، ابن شکرالله (۱۴۲۳). زبدة التفاسیر. چاپ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۴۳. موسوی سبزواری، عبد العلی (۱۴۰۹). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: موسسه اهل بیت.
۴۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶). غرائب القرآن و رغائب الفرقان. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.